

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۶ شهریور ۱۳۹۳

آیه مورد بحث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

اثر متقابل صفات درونی انسان و اعمال او

خدای متعال وضعیت باطنی انسان را به گونه‌ای خلق فرموده است که صفات درونی او نسبت به کارهایی که از اعضا و جوارح صادر می‌شود، پیام دارد و متقابلاً حرکات فیزیکی و کارهایی که از انسان صادر می‌شود و ملموس است، بر صفات درونی او اثر می‌گذارد. این امر مشابه چرخش هوا در یک اتاق است. بحث دقیقی وجود دارد که حکمت خدای متعال در این مورد چه بوده، که انسان را این‌گونه خلق کرده است. یعنی اگر انسان عملی را مکرر انجام دهد، یک وضعیت واقعی نامرئی در روح او به وجود می‌آید که قبل از انجام این کارها آن وضعیت نبوده است.

به عنوان مثال دو جوان که با هم دوست هستند را در نظر بگیرید. نفر اول در سخن گفتن، راحت دروغ می‌گوید و این وضعیت در باطن او رشد می‌کند و طبیعتش با دروغ‌گویی انس می‌گیرد. او خودش متوجه نمی‌شود که در اغلب موارد در حال دروغ‌گویی است، همان‌گونه که انسان به تنفس خود توجه ندارد. قوه‌ی خیال در انسان‌های طبیعی بسیار آزاد است، یعنی هر جا که بخواهد می‌رود. این امر غیر از حرکت دست و پا است که انسان عاقل و سالم، بی‌اختیار، دست در جیب دوستش نمی‌کند. قوه‌ی خیال در انسان‌هایی که قوای باطنی خود را ادب نکرده و رشد نداده‌اند و راه را برای آن مشخص نکرده‌اند، بدون اراده کار می‌کند، هرچند به لحاظ عملکرد عاقل محسوب شوند. من فردی را دیده بودم که به دلیل میل باطنی و اسیر قوه‌ی خیال خود بودن، در مورد مسافرت بودن من، دروغی گفته بود. این فرد در آن لحظه، خودش متوجه دروغ بودن این مطلب نبود و بعداً آن دروغ را به یاد نمی‌آورد و در حالی که معتقد به کفاره هم بود، سه قسم کفاره‌دار خورد که من چنین دروغی نگفتم.

این واقعیتی که با قوه‌ی خیال به وجود می‌آید، در جامعه مفسد و شروری به بار می‌آورد. تنها با تجزیه و تحلیل باطن یک انسان، که چه قوایی دارد و چگونه حرکت می‌کند و چه نوع سکونی دارد، می‌توان این واقعیت را فهمید. اگر انسان بخواهد تربیت شود، به جایی می‌رسد که اگر نخواست در مورد یک موضوع فکر و خیال کند، اراده می‌کند و دیگر فکر نمی‌کند. مثلاً اراده می‌کند که در مورد جنگ و بمب و موشک فکر نکند. افراد نادری چنین توانایی دارند. انسان‌های طبیعی، نوعاً اول خیال چیزی را در مغز خود طرح می‌کنند، سپس فکر آن‌ها به دنبال آن چیز می‌رود و ذهن آن‌را پرورش می‌دهد.

امکان کنترل قوه‌ی خیال

در آیات کریمه‌ی قرآنی، چنین مطالبی در زمینه‌ی خودشناسی مطرح می‌شود. انسان دارای یک خودِ طبیعی است، که حیوانات هم از آن برخوردارند. یعنی یک وجود واقعی دارد و این وجود خیالی نیست. گوسفند بی‌اختیار به سمت علف جلوی پای خود می‌رود، اما انسان بی‌اختیار از نان جلوی خود نمی‌خورد، زیرا با دستورات شرع روی خود کار کرده است. مثال دیگر، فرد متدینی است که تمایل ندارد چشم او به خانم‌های بی‌حجاب در خیابان بیفتد، ولی به دلیل ضرورت هنگام عبور و مرور، امکان بستن چشم‌ها یا روبرگرداندن برای او وجود ندارد. در اسلام برای رهایی از این سرگردانی و کنترل این وضعیت، ابزاری وجود دارد. انسان قادر است راه روحی را بی‌پیماید که اگر اراده کرد چشم

او ده مرتبه در روز روشن، یک نفر را وسط خیابان ببیند و فقط احساس کند که این فرد از صنف زن است و نوع و فرم لباس، رنگ پوست و شکل آن زن را نبیند.

گوسفند انسان را می‌بیند اما جنس لباس او را تشخیص نمی‌دهد و نمی‌فهمد که این فرد بی‌نا است، یا نابینا است. این نحوه‌ی دیدن را دید گوسفندی می‌نامیم. اگر کسی زن‌های بی‌حجاب را گوسفندی نگاه کند، که تشخیص خوب و بد و تشخیص خصوصیت رنگ را ندهد، این نگاه از نظر فقهی جائز است. بنابراین حین رانندگی در خیابان، نگاه به خانم‌هایی که از جلوی اتوموبیل عبور می‌کنند، نباید نگاه خریداری باشد. انسان می‌تواند روی نفس خود به گونه‌ای کار کند که گاهی این چشم بینای او، دید خود را جمع کند و نبیند. بنده در یک مورد در صف تاکسی ایستاده بودم، اما چون کلید آن نوع اراده را زده بودم، حتی فرزند خود را که از نزدیکی من عبور کرده بود، ندیدم. این معجزه و کرامت نیست. هر کسی که بخواهد و روی خودش کار کند، می‌تواند به این وضعیت برسد.

انسان اگر بخواهد، می‌تواند صفات نامرئی را که در باطن او وجود دارد، تحت تربیت قرار دهد. در این صورت آرامش پیدا می‌کند و راحت می‌شود. این صفات باطنی مولد عملکرد و حرکت فیزیکی در صاحب خود است. اگر این حرکات مرئی و ملموس تکرار شود، مولد یا تقویت کننده‌ی قوه‌ای است که سنخ خودش است. فکر دروغ کردن، عملکرد فکر است، اما دروغ گفتن، عملکرد فیزیکی است. دروغ گفتن زیاد، روحیه و قوه‌ی خیال را دروغ‌ساز می‌کند. روز اول اگر می‌خواست دروغ درست کند، برای او سخت بود، یا اصلاً نمی‌توانست، اما هنگامی که با یک دروغ‌گو رفاقت کرد، از او دروغ‌سازی را یاد گرفت و پس از مدتی مثل او دروغ‌ساز شد.

اهمیت پرهیز از دروغ

در کتب روایی و در تفسیرها نوشته‌اند که عربی خدمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و اظهار کرد که می‌خواهد ایمان بیاورد و مسلمان شود، اما اعتیاد او به چند عمل که در اسلام ممنوع است، مانع ایمان آوردن او است. حضرت فرمودند که از میان این گناهان، تنها دروغ نگو. قدری فکر کرد و گفت: اگر این یک کار را انجام دهم، آیا اسلام من و ایمان به شما قبول است؟ حضرت فرمودند بله، سپس شهادتین را به او تلقین کردند. مدتی گذشت و مجدداً خدمت حضرت رسید و عرض کرد که هیچ‌یک از این معاصی را انجام نمی‌دهم. زیرا به شما قول داده بودم که دروغ نگویم. فکر کردم که اگر با شما برخورد کنم و شما از من سوال کنید که آیا یکی از آن گناهان را مرتکب شده‌ای یا نه و من مرتکب شده باشم، باید اعتراف کنم که این کار را کرده‌ام. لذا به هر قیمتی بود خود را وادار به ترک آن گناه کردم. صداقت‌الفضائل و دروغ‌الردائل است.

خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»، اگر می‌خواهید تقوا پیشه کنید، یعنی دنبال خلاف عمل کردن و خلاف‌گویی نروید، دوستانی انتخاب کنید که دروغ‌گو نباشند، بلکه راست‌گو باشند، تا شما به راست گفتن عادت کنید. اگر به راست گفتن عادت کردید، دروغ‌ها از ذهن شما می‌رود و به فکر دروغ ساختن هم نمی‌افتید.

در تفاسیر سه-چهار روایت ذکر شده است که منظور از صادقین، امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه و اولاد طاهرین ایشان صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین است. «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ». یک قانون کلی است، ولی این بزرگواران از مصادیق اعلی و بزرگتر آن هستند. یعنی رفاقت کردن با راست‌گو، انسان را راست‌گو می‌کند. اگر انسان راست‌گو در جامعه در مورد ارتکاب یک خلاف، مورد سؤال واقع شود، دیگر نمی‌تواند دروغ بگوید و منکر انجام آن خلاف شود. برای این‌که آبروی او نرود و گرفتار نشود، از ارتکاب خلاف پرهیز می‌کند. معاشرت با هر شخصی، بسته به این که روح کدام‌یک

قوی‌تر باشد، صفات باطنی یک شخص را به دیگری منتقل می‌کند. این اثر تکوینی صفت است و اهمیت این آیه‌ی کریمه از این جهت است.

تشخیص خصوصیات افراد، با توجه به دوستان آن‌ها

روایت داریم که اگر خواستید کسی را بشناسید، با توجه به ویژگی‌های صاحب و رفیق او، وی را بشناسید. "يُعْرِفُ الْمَرْءَ بِجَلِيسِهِ وَ صَاحِبِهِ". گاهی خانواده‌ای می‌خواهند از خانواده‌ی دیگر همسری برای فرزند خود انتخاب کنند، ولی شناخت کافی روی آن خانواده ندارند؛ آن‌ها می‌توانند از این راه استفاده کنند. مثلاً جوانی به خواستگاری دختر یک خانواده آمده است، ولی نمی‌توانند مستقیماً از خود خواستگار در مورد ویژگی‌های او سوال کنند، لذا دوستان او را مورد دقت و ملاحظه قرار می‌دهند. با توجه به ویژگی‌های آن دوستان می‌توان به خصوصیات این فرد پی برد.

اگر انسان نسبت به استفاده از روایات و کلمات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین کوتاهی نکند، زحمت او کم‌تر و موفقیت او در زندگی بیش‌تر می‌شود. اما اگر فاصله بگیرد، شرایط برعکس خواهد شد. در روایات آمده است که با امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه و یارانش باشید، این دستور برای این است که آن بزرگوار دور از صفات رذیله و زشت است.

فردی که مبتلا به نوشیدن مشروبات الکلی بود، از من درخواست می‌کرد که او را سر منبر دعا کنم. او می‌گفت که دوست دارد که این گناه را ترک کند، اما دوستانش نمی‌گذارند و او را دوباره به سمت گناه می‌برند. مقدار زیادی از خلاف‌ها از طریق و کانال رفاقت و دوستی و مصاحبت به وجود می‌آید. اگر انسان این مسیر را کنترل کند، نجات پیدا می‌کند.

خدای متعال در این آیه‌ی کریمه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»، یعنی اگر واقعاً می‌خواهید تقوا پیشه کنید، ببینید صادقین چه کسانی هستند. اگر با آن‌ها معاشرت و رفاقت و رفت‌وآمد کردید، کم‌کم گناه‌ها را کنار می‌گذارید. اگر در جامعه و در روابطی که بین خوب و بد پیدا شده است، مشاهده شد که خوب‌ها را هم بد کرده‌اند، نشان می‌دهد که زور بدی بیش‌تر از خوبی است. چون بدی مطابق خواسته‌ی نفس حیوانی، به اضافه‌ی کمک شیطان است، اما خوبی چنین نیست. مخالف نفس حیوانی است و کمک هم ندارد، مگر این‌که از خدای متعال کمک بخواهد. انسان باید برای ساختن خود، از کسی که علوم مربوطه را فراگرفته است و تجربه دارد برنامه بگیرد. مبدأ این‌گونه نسخه‌ها، روایات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین و قرآن است.

بهره‌گیری امام صادق صلوات‌الله‌علیه از شرایط سیاسی زمان خود و ترویج فرهنگ اسلام

غیرمعصومین نمی‌توانند مانند معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین از زمان و عمر استفاده کنند. این بزرگواران می‌دانستند که امکان اینکه با دشمن، با مخالف، با کافر، با منافق برخورد فیزیکی کنند، فراهم نیست، لذا به ملایم‌ترین کار که دشمن و مخالف و ضد حق را تحریک نمی‌کند، یعنی کانال فرهنگی روی آوردند. کلاس تأسیس کردند و گناهان و واجبات و آثار آن‌ها را بیان کردند. عقل رجال سیاسی نمی‌رسید، که این اندازه راجع به صداقت توصیف مثبت کردن و نسبت به کذب انتقاد منفی کردن چه نتیجه‌ای دارد.

ماهیت صداقت، یعنی تطابق دو چیز با یکدیگر؛ تطابق گفتار با کردار و کردار با اصول اعتقادی، صداقت است. به این انطباق ظاهر و باطن صداقت یا صدق می‌گویند. مردم گمان می‌کنند که فقط امام جماعت نباید معصیت و گناه کند و لازم است که عادل باشد. حال آن‌که مسلمان باید عادل باشد و نباید گناه کند، هرچند مأموم باشد. در فقه همه فرموده‌اند که اگر در یک نماز جماعتی برای امام جماعت مشکلی رخ داد و نتوانست نماز را ادامه دهد، یکی از افرادی که در صف اول حاضر است، در صورتی که شرایط امام جماعتی، یعنی عدالت را داشته باشد، فوری بیاید و

جای او بایستد. اگر همه عادل باشند، در صورت وقوع چنین پیش‌آمدی، یکی جلو می‌ایستد و نماز نیز به هم نمی‌خورد و ثواب جماعت از دست آن‌ها گرفته نمی‌شود.

روش نهی از منکر و امر به معروف معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین با زمان ما متفاوت بود. موسی‌بن‌جعفر صلوات‌الله‌علیه با چند نفر از اصحاب خود از کوچه‌ای عبور می‌کردند. از یک منزلی سر و صدای لَهو و لعب به گوش می‌رسید. حضرت سؤال کردند که این‌جا منزل حرّ است یا منزل عبد است؟ به ایشان جواب داده شد که منزل حرّ است. حضرت فرمود حرّ است که چنین می‌کند، اگر بنده‌ی حق تعالی بود، کاری که او اجازه نداده است، مرتکب نمی‌شد.

انسان، چه کوچک و چه بزرگ، اگر مربی داشته باشد، راحت به مقررات عمل می‌کند. اما اگر خودرو بار آمده باشد، هیچ کس نمی‌تواند او را کنترل کند. با کمال آرامش و طمأنینه خلاف را مرتکب می‌شود و عبور می‌کند. دانش‌آموزان خردسال با توجه به پرچم در دست ناظم مدرسه، که جلوی حرکت اتوموبیل‌ها را گرفته است، مقررات را رعایت می‌کنند و با آرامش از عرض خیابان عبور می‌کنند. دین خدا هم آمده است که ما را مثل همین دانش‌آموزان تحت فرمان مقررات دینی درآورد. ایمان که باشد، هیچ چیزی از دست ما در نمی‌رود. اما ممکن است فردی پس از هفتاد سال سن نفهمد که هدف از این آمدن و رفتن چه بوده و چه کسی او را آورده و برده است. حضرت موسی‌بن‌جعفر صلوات‌الله‌علیه فرمودند: این صاحب خانه حرّ است که این‌طور آزادانه رفتار می‌کند. پس از این که حضرت از آن‌جا تشریف بردند، صاحب‌خانه که نام او بُشر بود، بیرون آمد و متوجه ماجرا شد. او با همان پای برهنه به دنبال حضرت دوید و روی پای ایشان افتاد که من را ببخشید. از آن زمان به بعد به او لقب حافی یعنی پابرهنه دادند.

دستور اسلام در برخورد شایسته با غیر مسلمانان

روایت داریم که سزاوار نیست انسان مسلمان برخورد بدی با یهود و نصاری داشته باشد، بلکه باید انسانی برخورد کند. دنیا اگر ادب داشته باشد، از این خاندان یاد گرفته است. اگر از این خاندان یاد نگرفته است، ادب ندارد، بلکه آن، چیز دیگری است. آن بزرگواران سفارش می‌کنند که اگر مجوس، یهودی، مسیحی با شما برخورد کردند، نرم برخورد کنید. در برگشت از مسافرتی امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه به سمت کوفه تشریف می‌بردند. در راه با یک مسیحی هم مسیر شدند و با او صحبت کردند. هنگامی که به دوراهی رسیدند، مسیر آن شخص از مسیر حضرت جدا شد، اما دریافت که آن بزرگوار به دنبال او در حرکت هستند. با تعجب به حضرت عرض کرد که مگر مقصد شما کوفه نبود؟ حضرت فرمودند چون یک مقداری با هم بودیم، حق به گردن هم پیدا کرده‌ایم، من می‌آیم که شما را مشایعت کنم.

او از حضرت پرسید آیا دین شما با ما فرق دارد؟ حضرت فرمودند من مسلمان هستم و پدر خانم من این آداب را به ما یاد داده است. مرحوم آقامیرزا حسن مصطفوی کتاب‌فروش، این فرهنگ اسلام را هنگامی که با او هم مسیر می‌شدم، مثل یک امر واجب عمل می‌کرد. او غیر از تخصصی که در علم داشت، از مربی‌های کم‌نظیر بود که علما و مراجع او را می‌شناختند و من الان مثل او سراغ ندارم. هر چه از ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در روایات دیده و یا شنیده بود، باور کرده بود. ایمان به جهان غیب و ایمان به فرمایشات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین اگر به این درجه‌ی از باور نرسد، ایمان نیست. این امر هنگامی روشن می‌شود که راه بازگشتی نیست.